



# در نشست محققان و کارشناسان ورزش و امور تربیتی عنوان شد جایگاه ورزش تربیتی در نظام آموزش و پرورش کجاست؟

تهیه و تدوین: **نصرالله دادار**  
عکس: **غلامرضا بهرامی**

بین‌المللی زورخانه، سید محسن گلدان‌ساز، کارشناس ارشد مدیریت آموزشی و معاون پرورشی سابق استان‌های یزد و چهارمحال و بختیاری، **جعفر ربانی**، سردبیر مجله‌ی «رشد معلم»، **محمد ناصری**، مدیرکل دفتر انتشارات کمک آموزشی و **جمشید رمضانی**، دبیر ورزش و مدیر داخلی مجله‌ی «رشد آموزش تربیت بدنی» برگزار کرده‌ایم که توجه شما را در ادامه به متن صحبت‌ها و نظراتی که در این میزگرد ارائه شدند، جلب می‌کنیم.

**گائینی:** امروزه در دنیا، ورزش را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: بخشی از ورزش در قالب بهداشت و به نام «Health» مطرح می‌شود. این نوع ورزش و فعالیت‌های آن، در همه‌ی دوره‌های سنی گسترش پیدا می‌کند تا اهداف سلامتی‌بخش را تأمین کند؛ اهدافی که تحقق نیافتن آن‌ها، امروز یکی از مشکلات اساسی جامعه‌ی ماست. براساس تحقیقات انجام شده، الگوهای چاقی در ایران مشابه الگوهای کشورهای توسعه یافته است. به هر صورت، جهان برای جنبه‌های بهداشت و سلامت ورزش اهمیت زیادی

## اشاره

به اعتقاد عده‌ای از محققان، کارشناسان و صاحب‌نظران، یکی از ابعاد ورزش که در کشور ما و به خصوص در آموزش و پرورش مورد غفلت قرار گرفته، ورزش تربیتی است. آن‌ها معتقدند: ورزش می‌تواند نقش بسیار مهمی در رشد روانی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی دانش‌آموزان ایفا کند و به همین دلیل، یکی از مناسب‌ترین ابزار برای رشد تربیتی دانش‌آموزان است. این در شرایطی است که متأسفانه در مدارس ما به ابعاد تربیتی ورزش توجه کافی نشده است.

در همین رابطه و به منظور تبیین و تعریف دقیق ورزش تربیتی و ابعاد گوناگون آن، میزگردی با حضور تعدادی از متخصصان و کارشناسان ورزشی و امور تربیتی، آقایان: **دکتر عباسعلی گائینی**، استاد دانشکده‌ی تربیت‌بدنی دانشگاه تهران و سردبیر مجله‌ی «رشد آموزش تربیت بدنی»، **مهندس مصطفی هاشمی طباطبائی**، رئیس سابق سازمان تربیت بدنی و کمیته‌ی ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران، **امیر حسینی**، کارشناس ارشد تربیت بدنی و دبیرکل فدراسیون



اوضاع خیلی بهتر می‌شود؛ تا این وضعیتی که اکنون داریم: دائم حسادت می‌کنیم، جلوی هم سنگ می‌اندازیم و در رقابت دشمنی می‌کنیم. می‌خواهم بگویم، باید در این زمینه فکر کنیم که چگونه می‌توان نکات و مسائل تربیتی را از طریق ورزش و فعالیت‌های بدنی به افراد یاد داد. چون فقط با حرف و صحبت کردن نمی‌توان به مردم یا بچه‌ها آموخت که چه نکنند و چه نکنند. با حرف و صحبت به تنهایی، تربیت حاصل نمی‌شود.

اگر به تربیت بدنی به معنی حقیقی آن توجه کنیم، درمی‌یابیم که خیلی از صفت‌های تربیتی را که باید در ما ملکه شوند، می‌توان از طریق ورزش کسب کرد؛ مثل احترام به قوانین. اگر ما به‌طور دائم در گوش آدم‌ها بگوییم که به قوانین یا به بزرگ‌ترها احترام بگذارید، همین می‌شود که الان شده است. یعنی مرتب می‌گوییم، و آخر هم کسی گوش نمی‌کند. چون تربیت عمل جوارح است، بحث فکری و ذهنی نیست. حضرت امام (ره) چندین بار گفتند: فلان کس چندین کتاب اخلاق نوشته، ولی هیچ از اخلاق اسلامی بهره نبرده است.

نقل است که یکی از علمای بزرگ به قم می‌رود. رسم است که علما به دیدار او بیایند و همه‌ی علما به دیدار او می‌آیند. از قضا یکی از علما به دیدار او نمی‌رود و فردا ایشان به دیدار او می‌رود. آن عالم که به پیشواز نیامده بود، به او می‌گوید: «من شنیده بودم که شما کتاب‌های زیادی در باب اخلاق نوشته‌اید و خود به آن‌ها عمل کرده‌اید. به دیدار شما نیامدم تا ببینم خودتان در عمل چگونه‌اید.»

این نشان می‌دهد که اخلاق و تربیت باید در وجود انسان ملکه شود. ملکه شدن اخلاق در وجود انسان هم به شنیدن و گفتن خالی نیست. البته شنیدن تأثیر دارد، ولی کافی نیست. باید به آن عمل شود و تکرار هم کرد. مثلاً اگر تکرار کنیم که از چراغ قرمز رد نشویم و در وجود ما ملکه شود، ما از چراغ قرمز رد

قائل است. «سازمان بهداشت جهانی» نیز سال ۲۰۰۶ را سال «بهداشت و تندرستی» اعلام کرد. بخش دیگر ورزش، ورزش قهرمانی و حرفه‌ای و پیشرفته است.

اما در دنیای امروز، با وجود آن که عده‌ای از دانشمندان ورزشی را حرکتی نمادین در جهت تعدیل رفتارهای انسانی می‌دانند، یک بعد از ورزش به نام «ورزش تربیتی» عملاً مغفول واقع شده است. در کشور خودمان هم در آن دو بخش اول خوب کار شده است، اما در بخش ورزش تربیتی اقدامات مهمی صورت نگرفته است.

ما امروز نیازمندیم که در آموزش و پرورش به این بعد از ورزش توجه جدی داشته باشیم و نباید از آن غافل باشیم. من تقاضا دارم امروز در این میزگرد درباره‌ی ورزش تربیتی صحبت کنیم. تعریف خودمان را از آن ارائه دهیم و مشخصات آن را بیان کنیم و بگوییم چگونه می‌توانیم در مدارس امروز و دنیای رسانه‌ای، از این بعد از ورزش غافل نشویم.

**هاشمی طباطبائی:** من مدت‌ها در این فکر بودم که فرق ورزش و تربیت بدنی چیست. بعد که به ترجمه‌ی انگلیسی آن توجه کردم، دیدم معادل آن می‌شود: «Physical education» یعنی تربیتی که از طریق بدن حاصل می‌شود. به نظر من به جای تربیت بدنی باید واژه دیگری انتخاب شود که برساند، ما می‌خواهیم از طریق فعالیت بدنی تربیت کنیم. می‌گوید: «فیزیکیال اجوکیشن». فیزیکیال یعنی بدنی و اجوکیشن هم یعنی تربیت. پس می‌شود: تربیت بدنی. بعد کم‌کم به این فکر افتادیم که فرق این کلمه با ورزش چیست و بعد گفتیم: «تربیت بدنی و ورزش». خلاصه این مفاهیم قاطی شده‌اند.

یکی از شعارهایی که روزگاری ما در تربیت بدنی می‌دادیم، این بود که قهرمان باید حریفش را دوست بدارد. چون معتقد بودیم که حریف باعث پیشرفت و رشد آدم می‌شود. اگر در همه‌ی زمینه‌هایی که مبارزه می‌کند، حریفش را دوست داشته باشد،

نمی‌شویم. اما اگر تکرار نکنیم و فقط بشنویم، از چراغ قرمز رد می‌شویم.

در ورزش، انسان ابتدا نظام‌مند می‌شود و همکاری با دیگران را یاد می‌گیرد و بعد قانون‌گرا می‌شود و به قانون احترام می‌گذارد. چون اگر به قانون احترام نگذارد، داور یا به او کارت زرد نشان می‌دهد، یا او را با کارت قرمز از زمین اخراج می‌کند و یا این‌که تماشاچیان او را هو می‌کنند. اگر توجه کرده باشید، در همین ورزشی که ما آن را قبول نداریم و می‌گوییم اخلاق در آن بد است، چنان‌چه ورزشکاری در زمین بازی بد رفتاری کند، همه او را هو می‌کنند و کار او را زشت می‌دانند و می‌گویند عجب آدم بی‌تربیت و بداخلاقی است. اگر فردی صبح تا شب در کوچه، محل کار و اداره فحش بدهد، کسی خیلی به او اعتراض نمی‌کند، ولی در زمین ورزشی اگر کار خلافی بکند، همه به او اعتراض می‌کنند. مثلاً اگر در زمین بازی کسی حتی آب دهان پرتاب کند، می‌گویند او آدم نیست و باید از تیم و ورزش اخراج و مادام‌العمر محروم‌ش کنند. چرا؟ چون در محیط ورزشی به این قوانین احترام می‌گذارند.

## هاشمی طباء :

نمی‌توان با حرف و صحبت بچه‌ها را تربیت کرد. اگر به تربیت بدنی به معنی حقیقی آن توجه کنیم، در می‌یابیم که می‌توان خیلی از صفت‌های تربیتی را از طریق ورزش به بچه‌ها منتقل کرد

در خیابان اگر کسی به شما پشت پا بزند، برمی‌گردید و با او برخورد می‌کنید. ولی در زمین بازی و ورزش بیست تا پشت پا هم به هم می‌زنند و بالاخره طرف پا می‌شود و می‌رود. خیلی جالب است، آقای **خاویز زنه‌تی**، کاپیتان اینترمیلان و آرژانتین، آن قدر اخلاق و رفتارش خوب است که اصلاً اخطار نمی‌گیرد. دائم می‌جنگد و کاپیتان دو تیم است، ولی آن قدر با تربیت است که اخطار نمی‌گیرد. چون تربیت شده است که اگر حریف به او پشت پا بزند، جواب ندهد و اگر داور اشتباه کرد، برخورد نکند. تکرار این رفتارها در ورزش می‌تواند بسیار مفید باشد. در کتاب «ورزش و تربیت بدنی» که به تازگی چاپ و منتشر شده، آمده است که یک سوم ساعات‌های درسی مدارس فرانسه به ورزش و تربیت بدنی اختصاص دارد. در ایتالیا اگر مدرسه‌ای امکانات ورزشی نداشته باشد، به آن اجازه‌ی



فعالیت نمی‌دهند تا آن‌ها را فراهم کند.

یک نکته‌ی دیگر هم هست. برخی می‌گویند «فرهنگ و ورزش» یا «فرهنگ ورزشی» و مطرح می‌کنند که باید فرهنگ را وارد ورزش کرد. این‌ها می‌گویند باید باشگاه‌های فرهنگی - ورزشی تأسیس کرد، ولی خودشان هم نمی‌دانند که در این باشگاه چه باید کرد و منظور از فرهنگ در ورزش چیست. بعضی‌ها فکر می‌کنند که وقتی تیم پیروز شد و گفتیم **امام زمان (عج)** ما را پیروز کرد، این فرهنگ ورزشی است. مثل آن که امام زمان (عج) با آن طرف مقابل دشمن بوده است. در صورتی که اگر فرهنگ اسلامی داشتیم، از غیب نمی‌گفتید که امام زمان (عج) کم‌کم آمد. از کجا می‌دانید که امام زمان (عج) اصلاً از شما دل خوش داشته باشد تا چه برسد به این که به شما کمک کند؟

به نظر من، یکی از مشکلات مدارس ما این است که به فلسفه‌ی وجودی درس‌ها توجه نشده است. زمانی که ما دانش‌آموز بودیم، درس نقاشی، خط، کاردستی، و حتی موسیقی داشتیم که همه‌ی آن‌ها به تقلید از کشورهای خارج تدریس می‌شدند. اما نه ما دانش‌آموزان می‌دانستیم فلسفه‌ی آن‌ها چیست و برای چه باید آن‌ها را یاد بگیریم، و نه معلم می‌دانست که چرا باید آن‌ها را یاد بدهد. در نتیجه آن درس‌ها بی‌اثر بودند. نقاشی را می‌دادیم برادر یا خواهر بزرگمان برای ما بکشند. نداشتن فلسفه برای درس‌ها و کلاس‌ها باعث شده است که نه معلم و نه دانش‌آموز، هیچ کدام ندانند برای چه در این کلاس، مثلاً کلاس ورزش حاضر می‌شوند. در نتیجه معلم هم نمی‌داند که چه باید به دانش‌آموز یاد بدهد. به نظر من، ورزش هم از جمله درس‌هایی است که فلسفه‌ی آن در کشور ما خوب فهمیده نشده است. البته آقایانی مثل آقای دکتر **بنایی** بوده‌اند که روی این مسائل فکر و کار کرده‌اند. ولی نه قبل از انقلاب و نه بعد از انقلاب، به فلسفه‌ی ورزش در مدارس توجه نکرده و به آن پی نبرده‌اند. بنابراین مدارس ما به واحدهای مرمت اتومبیل می‌مانند که تعدادی آدم‌ها وارد آن‌ها می‌شوند و پس از مقداری پولیش، بیرون می‌آیند. ما برای فیزیک و شیمی یا زبان آزمایشگاه در نظر گرفته و تهیه کرده‌ایم، ولی برای ورزش و مسائل تربیتی آزمایشگاه و بستر عمل در نظر نگرفته‌ایم. یعنی برای هر چه که خواسته‌ایم بچه‌ها عملی یاد بگیرند، فکری کرده‌ایم ولی برای تربیت که باید عمل شود، فکری نکرده‌ایم و آزمایشگاه نداریم.

یکی از مشکلات اساسی ما در زمینه‌ی تربیت این است که بسیاری از ما نمی‌دانیم تربیت چیست و چگونه تربیت کنیم. یک وقت می‌گویند همه‌ی معلمان باید تربیت کنند و وقت دیگری می‌گویند باید معلمان امور تربیتی داشته باشیم که او هم می‌شود معلم مراسم مذهبی. یعنی معلم پرورشی ما این است که بچه‌ها را جمع کند تا نماز بخوانند و دعا کنند. یا برای کودک شش ساله دعای **حضرت حجت (ص)** می‌خوانند. کودک هم می‌خواند ولی معمولاً نمی‌داند که موضوع چیست.

به نظر من، ضروری است که به مطالعه‌ی در زمینه‌ی تربیت بپردازیم و مشخص کنیم که آزمایشگاه و ابزار مورد نیاز مسائل تربیتی چیست.

اگر ورزش در مدارس نهادینه شود، دائم نگران یافتن یک **رضازاده** و یا یک **علی دایی** دیگر نخواهیم بود. ۱۵ میلیون دانش آموز داریم از بین آن‌ها دو میلیون ورزشکار تربیت می‌کنیم و از بین آن‌ها ۲۰۰ هزار نفر پیدا می‌شوند. اگر بچه‌ها از همان کودکی شروع به ورزش کنند و در این زمینه تربیت شوند، وقتی به سنین بالاتر برسند، خودشان قهرمان می‌شوند. در آن زمان هر که علاقه داشت، وارد ورزش حرفه‌ای می‌شود؛ مانند فرانسه. در فرانسه انگیزه‌های مالی فقط برای آدم‌های برجسته‌ی ورزشی است و برای بقیه افراد، ورزش کردن انگیزه‌ی مالی ندارد. در کشور فرانسه، انگیزه‌ی مالی برای قهرمان شدن برخلاف کشور ما بسیار کم است. در کشور ما پدر کودک هشت ساله می‌گوید: می‌گذارم ورزش کند تا بعدها درآمد داشته باشد. یعنی از اول به «بیزینس» فکر می‌کند.

موضوع ورزش تربیتی باید از آموزش و پرورش شروع شود. متأسفانه ما در این زمینه سرمایه‌گذاری نمی‌کنیم و حتی مانع سرمایه‌گذاری دیگران می‌شویم. از اول انقلاب هم گفتند باشگاه‌های ورزشی و آموزشی و پرورشی باید دولتی باشند و در سبد هزینه‌ی مردم، همه چیز جز آموزش و پرورش گذاشتند. به قول آقای **قرائتی**، در سبد هزینه‌های مردم شکلات، بادکنک، آب دوغ خیار و... هست، ولی کتاب نیست. آموزش و پرورش در سبد هزینه‌ی مردم نیست. بعد می‌گویند مدارس کپری داریم. شما سالن ورزش می‌خواهید.

پیشنهاد من این است که در هر مدرسه یک سالن ۲۰ در ۲۰ برای حرکات زمینی ژیمناستیک داشته باشیم. چون بچه‌ها به کمک آن خیلی می‌توانند رشد کنند، تا این که برویم دنبال چیزهای دیگری که امکان‌پذیر نباشند.

**امیر حسینی**: ما هم اکنون سه دهه از انقلاب اسلامی را پشت سر گذاشته‌ایم. در دهه‌ی اول وقتی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و نظام جمهوری اسلامی ایران تأسیس شد، بعضی‌ها به همه‌ی کارهای موجود و از جمله ورزش با چشم تردید و طاغوتی نگاه می‌شد. ورزش، ورزش قهرمانی و ورزشکاران را چیزهایی می‌دانستند که از ارزش‌های اسلامی و انقلابی دور هستند. در صورتی که بخش زیادی از شرکت‌کنندگان در انقلاب، ورزشکارانی بودند که در همه‌ی صحنه‌های انقلاب حضور داشتند.

یادم هست در سال ۱۳۵۷، خبرنگار «زن روز» از حضرت امام (ره) پرسید: «نظرتان درباره‌ی ورزش چیست؟» امام در یک جمله فرمودند: «من ورزش را برای هر مرد و زن واجب می‌دانم.» این نگاه امام در ابتدای انقلاب می‌توانست خیلی انرژی‌زا و حرکت‌آفرین باشد. بعدها وقتی ورزشکاران خدمت امام رفتند، امام مطالب بسیار جالبی درباره‌ی ورزش گفتند؛ از جمله این که: «لازم است همه‌ی ابعاد وجودی‌تان را تحت تربیت ورزشی قرار دهید.» یعنی نوع نگرشی که حضرت امام (ره) به موضوع ورزش داشتند، تربیت ورزشی یا ورزش تربیتی یا به قول آقای مهندس **هاشمی طباطبائی**، تربیت از طریق ورزش بود. بنابراین می‌بینیم؛ امام که یک فیلسوف، حکیم، عارف، فقیه و عالم است، به

ورزش به‌عنوان ورزش تربیتی نگاه می‌کند. امروزه وقتی درباره‌ی «نهضت المپیک» مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که در گفته‌های **کوبرتن**، بنیان‌گذار المپیک نوین، ورزش ابزاری تربیتی برای آموزش جوانان است. حتی در منشور المپیک آمده، هدف از نهضت المپیک آموزش اخلاقی جوانان است و جهان ورزش را به‌عنوان ابزاری تربیتی مورد تأکید قرار می‌دهد. کوبرتن حتی معتقد بود که ورزش، مدرسه‌ای ایده‌آل برای زندگی است و از طریق ورزش می‌توان در کودکان روحیه‌ی شجاعت و دلآوری به‌وجود آورد و بسیاری از هدف‌های تربیتی دیگر را محقق و عملی ساخت.

یادم هست، اوایل انقلاب که با آقای **سجادی** در اداره‌ی کل تربیت‌بدنی مشغول کار شدیم، مسابقات آموزشی تعطیل بود. یعنی تا سال ۱۳۶۰ مسابقات آموزشی تعطیل بود. زیرا نوع نگرش در آموزش و پرورش به‌گونه‌ای بود که بر آموزش تأکید عمده داشت و موضوع پرورش موضوع دوم محسوب می‌شد؛ در حالی که سیاست‌گذاران

آموزش و پرورش بر تزکیه قبل از تعلیم تأکید داشتند. ولی نوع نگرش در آموزش و پرورش همان کلاس و یک چهاردیواری بود که در آن بتوانند، یک‌سلسله مفاهیم را به دانش‌آموزان منتقل کنند.

به هر حال ما در دهه‌ی اول انقلاب با این مشکل روبه‌رو بودیم. وقتی برای اولین بار قرار شد مسابقات آموزشی کشور

راه‌اندازی شود، **حاج مصطفی داوودی** که مدیرکل تربیت‌بدنی آموزش و پرورش هم بودند، مرحوم شهید رجایی را آوردند و یک دوره مسابقات دبستانی را در «سالن شهید گلاب» برگزار کردند.

وقتی شهید رجایی به آن‌جا می‌آید و بازی‌های دبستانی را می‌بیند، می‌گوید ما به دنبال همین

آموزش و پرورش نوین، نقش معلمان ورزش بسیار مهم است و باید معلمان ورزش را خوب تربیت کرد تا شغلشان را درک کنند



هستیم. یکی از گفته‌های ایشان این بود: «آن قدر که می‌توان بچه‌ها را در میدان ورزشی تربیت کرد، در جای دیگری امکان پذیر نیست.» در این جا می‌بینیم که نگرش تازه‌ای در آموزش و پرورش شکل می‌گیرد که اگر ادامه پیدا می‌کرد، وضعیت ورزش مدارس در حال حاضر خیلی بهتر از وضعیت فعلی بود.

در سال ۱۳۶۲ بود که ما اولین دوره‌ی مسابقات قهرمانی آموزشگاهی کشور را برگزار کردیم ولی با توجه به محدودیت‌های دوران جنگ و مسائلی که وجود داشت و این که اولویت مملکت دفاع مقدس بود، در کل به بخش‌های ورزشی، تربیت‌بدنی و امور تربیتی آن‌طور که باید و شاید پرداخته نشد.

چند روز پیش کتابی به نام «سرچشمه‌های فردوسی» را می‌خواندم که **امین ریاحی** آن را تهیه کرده بود. فردوسی چه قدر زیبا آورده است:

به نام خداوند جان و خرد

کز او هست نیرو و فر و هنر

یعنی درواقع نیرومندی و هنرمندی در فرهنگ ما توأمان است. فیلسوف بزرگ، **ابوعلی سینا** هم در بحث‌های تعلیم و تربیت، بعد از این که به ابعاد آموزشی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی آن می‌پردازد، به موضوع ورزش و تربیت‌بدنی هم اشاره می‌کند.

خلاصه این که در دهه‌ی اول انقلاب اسلامی، ما نتوانستیم این دیدگاه را که ورزش می‌تواند ابزار تربیتی باشد، به‌خوبی جا بیندازیم. البته کارهای خوبی هم شکل گرفت، ولی به دلیل برخی از محدودیت‌ها در دهه‌ی اول و دوم، ما مشکلات زیادی داشتیم. حتی بسیاری ورزش را نوعی لهو و لعب قلمداد می‌کردند. وقتی ما با علما نشستیم و صحبت کردیم و دیدگاه‌های **شهید بهشتی**، **آیت‌الله هاشمی رفسنجانی**، **شهید باهنر** و رهبر معظم انقلاب را درباره‌ی ورزش گرفتیم و اشاعه دادیم، سبب شد دیدگاه‌های منفی در مورد ورزش تا حدی تعدیل شود و ورزش به‌عنوان ابزاری تربیتی مورد توجه قرار بگیرد.

## ناصری :

یکی از مدیران مدارس می‌گفت: ما بچه‌های با استعداد در زمینه‌ی نویسندگی یا ورزش زیاد داریم، ولی ما آن‌ها را متوقف می‌کنیم؛ چون اولیا می‌خواهند که آن‌ها دکتر و مهندس شوند

همان‌طور که آقای مهندس هاشمی طباطبائی اشاره کردند، اگر بخواهیم این دیدگاه را جلو ببریم لازم است که جنبه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، و ابزار و امکانات را هم توسعه بدهیم. زیرا در حال حاضر مدارس جدید ما حتی در شهرهای جدید، فاقد فضاهای مناسب برای ورزش هستند. باید به یاد آورد که «دارالفنون» در بدو تأسیس مدرسه‌ای است که فقط چهار کلاس و یک دفتر داشت، اما دارای امکانات ورزشی خیلی خوبی بود. یا مثلاً «دبیرستان البرز» که در تهران تأسیس می‌شود، دبیرستانی است با فضاها و امکانات بسیار مناسب برای ورزش.

اما متأسفانه این دیدگاه که مدارس ما باید دارای فضاها و امکانات لازم برای ورزش باشند، خیلی محدود شد و این محدودیت اجازه نداد که در سه دهه‌ی اول انقلاب، آن‌طور که باید و شاید جایگاه ورزش به‌عنوان ابزاری تربیتی در آموزش و پرورش مورد توجه واقع شود.

**گائینی :** بین صحبت‌ها به فلسفه و ضرورت ورزش تربیتی و حتی به شاخص‌ها و ابزارها هم اشاره شد. مثلاً وقتی صحبت از «احترام به قانون» می‌شود، این یک شاخص است. اگر ما بتوانیم شهروندان را متقاعد کنیم که به قانون بیش‌تر احترام بگذارند، به یک موفقیت رسیده‌ایم. حالا باید نشان دهیم که نقش ورزش در جا انداختن احترام به قانون چه اندازه است. یا همان‌طور که آقای **حسینی** فرمودند، برگزاری مسابقات دقیقاً ابزاری تربیتی است، زیرا در آن مسابقات، مهم‌ترین و پیچیده‌ترین قوانین را می‌توان حاکم کرد. در این مسابقات کسانی می‌توانند موفقیت کسب کنند که: اولاً قوانین را رعایت کنند، ثانیاً بتوانند همه‌ی فرامینی را که در مراحل قبلی به آن‌ها آموزش داده‌اند، اجرا کنند.

بنابراین من می‌خواهم تا این‌جا نتیجه بگیرم که اگر ما هدف‌های بهداشتی و قهرمانی را هم در ورزش تربیتی وارد کنیم، باز هم در جهت رشد و پیشرفت اجتماعی و قانونمند شدن است.

**ربانی :** ورزش امروز مفاهیم جدیدی پیدا کرده و با ورزش قدیم متفاوت است، ولی این نگاه نو هنوز در کشور و مدارس ما بومی نشده است. برای مثال، در گذشته برای آموزش الفبا، کتاب «گلستان» را به‌زور می‌خواندند تا حروف الفبا را یاد بگیرند. بعد کسانی آمدند و گفتند که این روش درست نیست و روش جدید آموزش الفبا را یاد دادند و موضوع خواندن و نوشتن برای عموم حل شد. در ورزش ظاهراً هنوز این موضوع اتفاق نیفتاده است. یعنی هنوز عده‌ای فکر می‌کنند که ورزش نوعی بازی است. در قدیم در مدارس، ورزش مترادف با بازی بود. من به یاد ندارم که یک معلم ورزش، برای نمونه حتی یک قاعده‌ی ورزشی به ما یاد داده باشد. الان هم احتمالاً همین‌طور است.

بنابراین، اولین کار ضروری این است که نگاه به بدن را تغییر دهیم و این نگاه را ارتقا بخشیم. شما دقت کنید، در مناطق مرفه، همه‌ی خانواده‌ها اهل آمدن به پارک و ورزش کردن هستند، ولی در طبقات ضعیف این‌طور نیست و اصلاً کاری به این امور ندارند. اگر تحقیقی انجام شود، می‌بینیم که میزان بیماری‌های جسمی

در طبقات محروم بیشتر است، در صورتی که طبقات مرفه متوجه شده‌اند، بدن هم قواعدی دارد و باید به آن توجه کنند.

نکته‌ی دیگر این است که در برخی مدارس ما، هنوز هم معلمان ورزش، معلمان بازی هستند. یعنی توپ را به بچه‌ها می‌دهند تا مشغول بازی شوند و آن‌ها کاری ندارند. در صورتی که در ورزش نوین نقش معلمان ورزش بسیار مهم است. یعنی باید معلمان ورزش را خوب تربیت کرد تا شغل خودشان را درک کنند. اگرچه این کار سختی است، ولی به نظر من خیلی اهمیت دارد. ما اول باید معلم ورزش خوب تربیت کنیم. متأسفانه هنوز تکلیف این کار روشن نیست. چند سال پیش معاونت تربیت‌بدنی را منحل کردند و معاونت پرورشی را به جای آن گذاشتند که موافق‌ها و مخالف‌هایی هم داشت. به هر حال این ضربه‌ای به معلمان ورزش بود و جایگاه معلمان ورزش در مدارس افول کرد.

خلاصه این‌که ما باید نگاهمان را به ورزش، نوین و جدید کنیم. امروز در ورزش جدید به رقیب به‌عنوان دوست نگاه می‌کنند، چون باعث رشد ما می‌شود.

**گلدان‌ساز:** براساس مطالعات و تجربیاتی که بنده در آموزش و پرورش کشور داشته‌ام، تربیت مقوله‌ای رفتاری است. حدیث بسیار قشنگی از **امام صادق (ع)** داریم که می‌فرماید: «کونو دُعاة الناس بغیر السننکم»: دعوت نباید حرفی و کلامی و زبانی باشد. دعوت باید از جنس رفتار باشد. معنی این حرف آن است که من باید کار مثبتی انجام دهم و آن کار مثبت است که روی دیگران، مثلاً اعضای خانواده، تأثیر می‌گذارد. اگر ما در خانواده نوعی منش و روش خاصی داشته باشیم، روی بچه‌ها اثر می‌گذارد و اگر آن منش و روش را نداشته باشیم، هزار جور هم که بگوییم، هیچ فایده‌ای ندارد.

با این حدیث شریف می‌توان نگاه زیباتری به بحث تربیت‌بدنی داشت. یکی از نکاتی که در مسائل رفتاری اهمیت دارد، این است که رفتار باید مستمر و فراگیر باشد تا اثر بگذارد. یعنی اگر فردی باشد و فراگیر نشود، فایده ندارد. باید مستمر و ادامه‌دار هم باشد تا عادت و نهادینه شود. این موضوع را در تربیت‌بدنی نیز می‌توان دید.

ورزش چون با شرایط جسمی، روحی و ذائقه‌های دانش‌آموزان هم‌خوانی و قرابت دارد، بسیار زمینه‌ی خوبی است که آن را وارد بحث رفتاری و تربیتی کنیم و بحث تربیت را به ورزش و دنیای ورزشی بیاوریم.

اساساً تربیت در ورزش مطرح است و از اهداف آن محسوب می‌شود. در ورزش نوین هم ما می‌بینیم که نهضت المپیزم به‌دنبال تأثیرات رفتاری ورزش است و به اهداف بسیار بالایی هم توجه دارد. مثلاً همین بحث جوانمردی در ورزش، بحثی رفتاری و اخلاقی است که متأسفانه ما در ورزش خودمان سطح آن را پایین آورده‌ایم و اگر کسی به‌خاطر مصدومیت یک ورزشکار، توپ را به بیرون میدان بازی زد، می‌گوییم جوانمردی کرد. این خوب است، ولی بازی جوانمردانه به این یک کار منحصر نمی‌شود. اگر ورزشکاری بتواند در طول عمر ورزشی خود مرتکب خطا نشود یا به اصطلاح هیچ کارت زردی نگیرد، این می‌شود ورزش

جوانمردی. البته این موضوع در زمینه‌ی ورزش حرفه‌ای است و موضوع بحث ما ورزش در مدارس است.

ورزش و تربیت‌بدنی زمینه‌ی بسیار خوبی برای پرورش شهروند خوب است. در کشورهای پیشرفته، آن‌چه که در دوره‌ی آموزش ابتدایی بسیار مورد توجه قرار دارد، آموزش‌های شهروندی است که متأسفانه ما تا حدودی نسبت به آن غفلت کرده‌ایم. مثلاً در کشورهای پیشرفته، وقتی می‌خواهند آموزش ترافیک بدهند، محیط‌ها و بسترهای مناسبی فراهم می‌کنند که در آن‌ها ماشین‌های کوچک، عابرپیاده و... وجود دارد و در آن‌جا باید مقررات راهنمایی و نظم و انضباط را رعایت کرد. این کار در ورزش کشور ما به سهولت امکان‌پذیر است.

قوانین ورزش از نظر اجتماعی و روان‌شناسی جالب و بسیار پذیرفته شده‌اند. مثلاً در ورزش اعلام می‌کنند، اگر ورزشکاری لباسش را بیرون بیاورد و لباس زیر نداشته باشد، از بازی اخراج می‌شود. البته قطعاً نگاه فرهنگی آن‌ها به این مسئله مانند ما نیست، ولی هر نگاهی که داشته باشند، آموزش خوبی است. قوانین ورزش به‌طور دائم تغییر می‌کنند و زمین و شرایط بازی به‌طور مرتب عوض می‌شود. با این حال، ورزشکاران به‌راحتی این قوانین را می‌پذیرند و دنبال آن هستند که ببینند آخرین مقررات چیست. این را هم بازیکن می‌پذیرد، هم داور و هم مردم و تیم‌ها. بسیار ارزشمند و خوب است که مردم جهان نظم و قوانین را به خوبی می‌پذیرند. شاید در هیچ موضوعی به اندازه‌ی ورزش، این هدایت‌پذیری ممکن نباشد.

بنابراین، ما با امکان ارزشمندی روبه‌رو هستیم و اگر مثلاً می‌خواهیم شهروند خوب تربیت کنیم، ورزش می‌تواند ابزار مناسبی باشد. اگر بحث اخلاق یا توانایی جسمی و روحی را داریم، ورزش می‌تواند مؤثر باشد. ما می‌توانیم برای تحقق همه‌ی ارزش‌های معنوی و اخلاقی خودمان در کودکان، از طریق ورزش عمل کنیم. ورزش می‌تواند وسیله و ابزاری بسیار قوی برای هدایت کردن و تربیت باشد.

در سال ۱۳۶۵ یا ۱۳۶۶ که من معاون پرورشی اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان یزد بودم، به دلیل شرایط آن زمان که جنگ بود و دشمن به بعضی از شهرها موشک و بمب می‌زد، آقای **زرهانی**، معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش از ما خواست که مسابقات دانش‌آموزی، در شهر یزد که در آن زمان تا حدودی امن بود، برگزار شود. در آن زمان این مسابقات در شهر یزد برگزار شد که تأثیر بسیار خوب اجتماعی، روانی و فرهنگی در شهر ما داشت. من به عینه شاهد اثرات این مسابقه در جامعه بودم.

دو سال بعد من به شهرکرد رفتم و معاون پرورشی استان چهارمحال و بختیاری شدم. چون این تجربه را داشتم، پیشنهاد کردم مسابقات را در این استان که خنک است، برگزار کنند. این کار انجام شد و واقعاً تأثیر آن در استان چهارمحال و بختیاری و به‌خصوص روی دانش‌آموزان و معلمان از نظر مسئولیت‌پذیری، نظم، ایجاد نشاط و قانون‌پذیری بی‌نظیر بود. می‌توانم بگویم بقیه‌ی کارها به اندازه‌ی این مسابقات اثر نداشتند، چون شور و نشاط عمیقی در دانش‌آموزان ایجاد کرد و اثرات روانی، تربیتی و

اجتماعی بسیار زیادی داشت.

خلاصه می‌کنم، به‌نظر من ورزش میدان وسیع، قابل اعتماد و قابل اتکایی است، برای هر آن‌چه که ما به‌عنوان ارزش‌های انسانی، اخلاقی، رفتاری و جسمی می‌شناسیم و عرصه‌ی بسیار خوب و مناسبی برای کارهای تربیتی است. به‌نظر من، معلم ورزش می‌تواند از سایر معلمان و حتی معلم امور تربیتی مؤثرتر واقع شود؛ چون کار همه‌ی آن معلمان جز معلم ورزش، موعظه و حرف زدن است.

پیشنهاد اول من این است که زمان ورزش‌مدارس را افزایش دهند. نکته‌ی دیگر این است که به اعتقاد من، گرچه کتاب کالای فرهنگی بسیار ارزشمندی است و بنده خود از علاقه‌مندان شدید به کتاب و کتاب‌خوانی هستم، کتاب درسی را برای ورزش و تربیت‌بدنی مدارس مفید و مناسب نمی‌دانم. کتاب ترمزی است که جلوی کارهای مؤثر ما را می‌گیرد. کتاب می‌تواند راهنمای خوبی برای معلمان ورزش باشد تا بدانند چگونه با دانش‌آموزان رفتار کنند و به آن‌ها آموزش

بدهند. ولی کتاب درسی برای دانش‌آموزان چندان جالب نخواهد بود. چون اساساً دانش‌آموزان از کتاب‌های درسی دل‌خوشی ندارند و با شوق سراغ کتاب‌های درسی نمی‌روند. تصور من این است که ورزش‌مدارس را باید به سمت عملیاتی و رفتاری شدن و برخورد سیستمی کردن پیش ببریم.

**ناصری:** سه چهار سالی است که بحث تحول بنیادین در آموزش و پرورش مطرح شده و حتی ستادی تشکیل شده است که این مسئله را به جد دنبال می‌کند. همان‌طور که آقای مهندس هاشمی‌طبای فرمودند، ما در آغاز فلسفه‌ای نداشتیم و اولین کاری هم که انجام گرفت این بود که به فلسفه‌ی

**گلدان‌ساز:**  
ورزش یک میدان وسیع و قابل اعتماد برای کارهای تربیتی است



آموزش و پرورش پرداختند و گروهی آن را تدوین کردند. اقدامات مهمی هم در این زمینه انجام شده که قابل نقد است. در تحولی که قرار است در سال‌های اخیر اتفاق بیفتد، یکی از مهم‌ترین رویکردها، رویکرد فرهنگی تربیتی آموزش و پرورش است. ما وقتی می‌گوییم حتی در ریاضیات و فیزیک هم باید رویکردمان فرهنگی تربیتی باشد، به طریق اولی این رویکرد باید در ورزش و حوزه‌های علوم انسانی هم قطعاً وجود داشته باشد. من احساس می‌کنم که در ورزش، خیلی از مواردی که سهم آموزش و پرورش بوده، مغفول واقع شده است.

شما مروری بر اهداف مصوب دوره‌ی ابتدایی و راهنمایی داشته باشید. از این منظر که ما به اهدافمان برسیم، چه مقدار آن سهم ورزش است؟ این نکته آن قدر جالب و قابل اعتنا هست که در مجله یک نفر روی آن کار کند. یعنی نقشی که ممکن است ما به اشتباه آن را منحصرأ برای تعلیمات دینی قائل باشیم، شاید جایش در ورزش باشد. چون حداکثر اتفاقی که در تعلیمات دینی می‌افتد، تغییر نگرش‌هاست؛ البته اگر صرفاً دانش‌افزایی و انتقال یک سلسله اطلاعات، معلومات و محفوظات نباشد. اما بخش قابل توجهی از تغییراتی که قرار است در رفتار رخ دهد، می‌تواند در ورزش اتفاق بیفتد. شاید به همین دلیل است که از سال جاری، زنگ ورزش از دو ساعت به سه ساعت افزایش پیدا کرد و این بالاخره یک اتفاق مثبت است. ولی کیفیت آن‌چه که در این سه ساعت قرار است اتفاق بیفتد، به نظر من بستگی به این دارد که ما به نگرش تازه‌ای برسیم. جای مطرح شدن چنین نگرشی، مجله‌ی شما به‌عنوان تریبون ورزشی وزارت آموزش و پرورش است. من فکر می‌کنم این نگرش وجود ندارد.

اخیراً با مدیر یکی از مدارس خیلی خوب تهران در مورد کتاب و مقوله‌ی نوشتن صحبت کردم. ایشان می‌گفت: ما بچه‌های مستعد زیادی داریم. حتی تیم‌های ورزشی‌مان به سطح منطقه و استان می‌رسند، ولی ما متوقفشان می‌کنیم. پرسیدم: چرا؟ گفت: ما اصلاً دانش‌آموزان را به بعضی از مسیرها نمی‌بریم. چون اگر وارد برخی مسیرها شویم، ممکن است در تعارض با وظایف اصلی با مدرسه باشد. بحث من با آن‌ها این بود که بین ۲۵۰ دانش‌آموز شما، ممکن است یکی دو نفر اهل نوشتن باشند و برای نوشتن باید بچه‌ها را از دوره‌ی راهنمایی شناسایی و هدایت کرد. ایشان در مورد ورزش و حتی نویسندگی عقیده داشت: اولیایی که بچه‌ها را به ما تحویل می‌دهند، می‌خواهند دکتر و مهندس تحویل بگیرند، نه نویسنده. مدیری که آینده‌ی یک انسان مستعد را این‌گونه می‌بیند، مطمئن باشید که به ورزش بهایی نخواهد داد. یعنی اگر شما زنگ ورزش را به چهار ساعت برسانید، او قطعاً اجازه‌ی بیشتر از سه ساعت را نخواهد داد؛ چون به آن اعتقاد ندارد.

اما پیرو فرمایش شما، یکی از عواملی که در این بحث می‌تواند جایگاه داشته باشد، «ادبیات ورزشی» است که ما در این مملکت نداریم. آن‌چه که الان در مطبوعات ورزشی ما هست، به‌نظر من از جنس مسائل بسیار نازل، سخیف و خیلی زودگذر است؛ یعنی اصلاً تأثیری نمی‌گذارد. در حالی که در دنیا، حتی رمان‌های بسیار موفقی در موضوع ورزش داریم و قهرمان اصلی

آن‌ها ورزشکار است. به موضوع ادبیات ورزشی در جامعه‌ی ما، حتی بعد از انقلاب بها داده نشد و به نظر من این موضوع مغفول بوده است. باید از جایی کار را شروع کرد.

البته آقای امیرحسینی، به نوبه‌ی خودشان کارهایی را شروع کرده‌اند که تأثیراتی داشته و می‌تواند در این زمینه کمک‌کننده باشد. ادبیات، خصوصاً داستان، تأثیرات خاصی دارد که می‌تواند به کمک ورزش بیاید. در مقابل، ادبیات ورزشی می‌تواند تأثیر مثبتی روی کتاب‌خوانی بچه‌ها داشته باشد. یعنی در واقع می‌توان ارتباط دو طرفه‌ای بین ادبیات و ورزش برقرار کرد.

**رمضانی:** من در هر سه دوره‌ی تحصیلی معلم ورزش بوده‌ام. پنج سال اول خدمت‌م را در دوره‌ی ابتدایی بودم. چهار سال از این پنج سال را به بچه‌ها اجازه ندادم، در مدرسه فوتبال بازی کنند و فقط هندبال کار کردیم. در کلاس‌های چهارم و پنجم بازی تیمی‌مان هندبال بود. پایه‌های اول، دوم و سوم هم برنامه‌ی دیگری داشتند. من در آن سال‌ها به قدری فعالیت می‌کردم که بین معلمان ورزش، معلم نمونه شدم و جایزه گرفتم. آقای امیرحسینی معلم من و در عین حال رئیس فدراسیون هندبال بود. مدرسه‌ی ما در «مام‌زاده حسن(ع)» و پایین شهر واقع بود و امکانات چندانی نداشتیم. یک روز من رفتم و از دفتر ایشان یک توپ برداشتم. توپ را به‌عنوان دکور گذاشته بودند و من آن دکور را برداشتم و بردم.

در آن زمان، بازی هندبال تأثیر فراوانی در دوره‌ی ابتدایی گذاشته بود. هندبال مشارکت بیشتر بچه‌ها را طلب می‌کند. تفاوت آن با فوتبال این است که در فوتبال برخی‌ها گوشه‌گیری می‌کنند. اگر بازی بلد نباشند، آن‌ها را در دفاع می‌گذارند و می‌گویند آن‌جا بایست و اگر توپ آمد، فقط بزن برود. ولی در هندبال همه مجبورند پاس بدهند و مشارکت داشته باشند. این باعث شده بود بچه‌هایی که گوشه‌گیری می‌کردند، به بازی گرفته شوند. این بازی روی فعالیت‌های این بچه‌ها در مدارس بعدی‌شان هم اثر گذاشت؛ چون چهارسال زمان زیادی بود. آن‌ها در محله‌هایشان هم بعد از دو سال، دیوارها را خط می‌کشیدند و هندبال بازی می‌کردند. با این کار من، بچه‌هایی که در فوتبال اصلاً فعالیت نمی‌کردند و یک جا می‌ایستادند، بعد از دو سه سال در تمام فعالیت‌ها شرکت می‌کردند. مقصودم این است که ورزش در دوره‌ی ابتدایی تأثیر بسیار زیادی دارد. متأسفانه، از پایه‌های اول، دوم و سوم ابتدای ورزش را حذف کردند و ورزش ابتدایی از بین رفت. ورزش، در دوره‌ی ابتدایی تأثیر زیادی بر تربیت و رفتار کودکان دارد که با یک یا دو ساعت ورزش در دوره‌های راهنمایی و دبیرستان، این اثر را نمی‌توان ایجاد کرد.

**آقای مهندس هاشمی‌طبا:** ابتدا می‌خواهم به نکته‌ای اساسی‌تر اشاره کنم ما اساساً منش واحد مدیریتی نداریم و در این زمینه به لحاظ نظری ضعیف هستیم. نمونه‌اش هم این است که مثلاً مدت‌ها یک نفر رییس یک دستگاه است و بعد که می‌رود و شخص دیگری به جای او می‌آید، اظهار می‌کند که من ویرانه‌ای را تحویل گرفته‌ام. این نشان می‌دهد که ما منش یکسانی در مدیریت نداریم و هر کسی که سر کار می‌آید، با منش و روش

شخصی خود کشور را اداره می‌کند.

در آموزش و پرورش هم وزرای آموزش و پرورش منش پرورشی و تربیتی نداشته‌اند. چون من با همه‌ی آن‌ها صحبت کرده‌ام، آقای نجفی تا حدودی خوب بود، ولی با وجود آن که خودش هم ورزش می‌کرد، به جهات تربیتی ورزش توجه نداشت. من ساعت‌ها با وزرای آموزش و پرورش صحبت کرده‌ام، ولی بعد از آن گفته‌اند نهار را بیاورید بخوریم و تمام صحبت‌ها فراموش شده است. آیا «شورای عالی آموزش و پرورش» از لحاظ نظری موضوع ورزش تربیتی را قبول دارد؟ آیا مجلس ما، آموزش و پرورش را سرمایه‌گذاری می‌داند یا هزینه؟

روزی با آقای علی‌آبادی در پکن بودیم. من به ایشان گفتم: وزرای آموزش و پرورش همواره فقط یک دغدغه داشته‌اند و آن حقوق معلمان بوده است. ایشان گفت: الان هم همین‌طور است و نظر مرا تأیید کرد. به نظر من این برمی‌گردد به منش حکومتی ما. شما اگر در ورزش کشور هم دقت کنید، می‌بینید بالاترین حرفی که زده می‌شود این است که پرچم کشور

را در جهان به اهتزاز درمی‌آورد. حالا سؤال من است که اگر پرچم ما در جهان به اهتزاز درنیاید، چه مشکلی پیش می‌آید؟ خیلی از کشورها اصلاً دنبال این نیستند که ورزش پرچم کشورشان را بالا ببرد، آیا آن‌ها ضرر کرده‌اند؟ آن قدر در جاهای دیگر پرچم کشورشان بالا رفته است که دیگر نیازی به بالا رفتن پرچم کشورشان در میدان‌های ورزشی ندارند. دائم می‌کوشیم پرچم ما جلوی آمریکا بایستد، یا عکس تختی را جلوی آمریکا می‌گذاریم و به آن افتخار می‌کنیم. به نظر من این فقط عقده‌گشایی است و ما به اصل قضیه واقف نیستیم. من معتقدم ما از لحاظ نظری مشکل داریم.

به نظر من اولین راهکار این است که شورای عالی آموزش و پرورش موضوع ورزش تربیتی را بپذیرد و تأیید کند که یکی از ابزارهای تربیت و پرورش، ورزش است. به نظر من آغاز و پایلوت تربیت، ورزش است. آقایان نظر بدهند که این درست است یا نه. اگر جواب منفی است، پاسخ دهند که پایلوت آن چیست. آیا پایلوت تربیت، «قرآن» خواندن بچه‌ی هشت ساله است؟ قرآن هدیه‌ی للمتقین است. ابتدا باید تقوا پیدا کنند تا بعد متوجه شوند. این را خود

**امیر حسینی:**  
ما باید به نقش ورزش در توسعه و ترویج مهارت‌های زندگی بپردازیم و ببینیم در جنبه‌های سخت‌افزاری چه کارهایی باید بکنیم





قرآن می‌گوید، دست ما نیست.

خلاصه این که مشکل اصلی ما نظری است و از کنار راهکارهای عملی با بی‌تفاوتی رد می‌شویم و حاضر نیستیم که بارش را به دوش بکشیم. مثل این است که به کسی گفتند بگو الف، گفت نمی‌گویم و هر کاری کردند نگفت. پرسیدند چرا، گفت اگر الف را گفتم بقیه را هم باید بگویم. آموزش و پرورش هم ورزش تربیتی را نپذیرفته است، چون اگر آن را قبول کند، باید جایی برای ورزش بچه‌ها در نظر بگیرد. یا آن‌ها را سوار کند و دو یا سه کیلومتر آن طرف‌تر ببرد تا ورزش کنند، ولی می‌ترسد که ماشین چپ شود و بچه‌ها آسیب ببینند.

بنابراین، شورای عالی آموزش و پرورش اول باید این موضوع را بپذیرد و آن را در دولت به طور جدی مطرح کند. من ابتدا هم گفتم که یک سالن ۲۰ در ۲۰ یا ۱۵ در ۱۵ در هر مدرسه‌ای درست شود و یک تشک ژیمناستیک آن‌جا پهن کنند تا بچه‌ها در آن‌جا، هم ورزش یاد بگیرند، هم بدنشان قوی شود و هم نظم و مقررات و نحوه‌ی رقابت و بسیاری چیزهای دیگر را بیاموزند. حالا

ممکن است بعضی‌ها بگویند باید پیست دوومیدانی داشت، استخر شنا لازم است و مانند این‌ها و وارد مسیری شوند که اصلاً امکان‌پذیر نیست. به نظر من، راه‌حل عوض کردن فکر آدم‌ها و دمیدن فکری جدید در مسئولان بالای آموزش و پرورش است.

**گائینی:** من هم تأیید می‌کنم. الان مشکل اصلی ورزش در آموزش و پرورش نظری است. آن‌چه که امروز در ورزش هزینه می‌شود، کم نیست اما به دلیل نبودن فلسفه‌ی مشخص و نبود مبانی دقیق، نمی‌توانیم اهدافمان را تنظیم کنیم. ما نمی‌دانیم آموزش و پرورش در حال حاضر چه انتظاراتی از ورزش دارد و این انتظارات را

## گائینی:

در دنیای امروز، با وجود آن‌که عده‌ای از دانشمندان ورزش را حرکتی نمادین در جهت تعدیل رفتارهای انسانی می‌دانند، اما یک بُعد از ورزش، به نام «ورزش تربیتی» عملاً مغفول واقع شده است



می‌خواهد طی چه دوره‌ی آموزشی عملی و محقق سازد. **امیر حسینی:** آقای زمین یک جامعه‌شناس است. ایشان می‌گویند: یکی از فرصت‌هایی که در ورزش ایجاد می‌شود، جامعه‌پذیری کودکان است. او اضافه می‌کند، برای این که در تعلیم و تربیت کودکان رفتارهای مناسب داشته باشیم، باید یک سلسله از واقعیت‌ها را ایجاد کنیم تا بچه‌ها بتوانند در آن واقعیت‌های خودشان را ببینند.

ایشان معتقد است که ورزش چنین شرایط و بستری را به وجود می‌آورد. یعنی وقتی ما بحث می‌کنیم که ورزش می‌تواند مدرسه‌ای ایده‌آل برای دانش‌آموز باشد، آیا مهارت‌های زندگی را می‌توانیم از طریق ورزش به او منتقل کنیم؟ و اگر بخواهیم مهارت‌های زندگی را به کودکان منتقل بکنیم و رفتار مناسب در بچه‌ها به وجود بیاوریم، نقش معلمان ورزش در این زمینه چیست؟ من فکر می‌کنم آقای **رمضانی** تجربه‌ی بسیار خوبی دارند. یعنی اگر معلمان عاشق کارشان باشند و فرصت‌های لازم را برای تعلیم و تربیت به وجود بیاورند، می‌توانند موفق شوند و مهارت‌های زندگی را به بچه‌ها یاد دهند.

تحقیقات هم نشان داده‌اند، از طریق ورزش می‌توان مهارت‌های بسیاری مثل تعاون، همکاری، احترام به قوانین، حل مشکلات، ارتباط با دیگران، رهبری، احترام به دیگران، چگونه پیروز شدن، چگونه باختن، بازی جوانمردانه و مشارکت، و هم چنین خصوصیات مثل عزت‌نفس، اعتماد به دیگران، صداقت، احترام به خود، تحمل و شکیبایی را به کودکان منتقل کرد. به نظر من خوب است با توجه به این که ابتدای سال تحصیلی است، به نقش ورزش در توسعه و ترویج این ارزش‌ها بپردازیم و ببینیم در جنبه‌های سخت‌افزاری چه کارهایی باید صورت بگیرد.

**گائینی:** من صحبت‌های آقای امیر حسینی را تأیید می‌کنم. در بعضی از کشورها آن قدر فلسفه‌ی ورزش قوی است که هر شخصی حتی در بالاترین سطح، اگر فلسفه‌ی ورزشی را تهدید کند، تنبیه می‌شود. نمونه‌ی بارز آن آقای **مارک فلیس**، قهرمان ۱۴ مدال المپیک در دو دوره است که با یک خطای ساده، فدراسیون شای کشور سه ماه او را از حضور در ورزش محروم کرد. حتی اسپانسرهای آن‌ها قراردادهای خود را لغو می‌کنند و می‌گویند که ما می‌خواهیم از قهرمانانی حمایت کنیم که برای بچه‌ها الگو باشند. این به دلیل وجود فلسفه‌ی قوی است که آن‌ها در ورزش دارند.

اگر این قهرمان در ایران بود، امکان نداشت کسی بتواند به ساختش نزدیک شود.

اما در دنیایی که حتی برخی از رفتارهای آن‌ها مورد قبول ما نیست، فلسفه‌ی ورزش و چتر تربیتی ورزش و مقررات اجتماعی شدن آن قدر اهمیت دارد که به راحتی از قهرمانانمان می‌گذرند. الان ما واقعا از این قضیه در کشور رنج می‌بریم. هزینه‌هایی که در کشور برای ورزش می‌شود، سرسام آور است، ولی اتفاق خاصی نمی‌افتد. همان‌طور که همه‌ی عزیزان اشاره فرمودند، ورزش یکی از ابزارهای بسیار مهم تربیتی است و نقش‌آفرینی آن می‌تواند در جامعه‌ی ما مؤثر باشد. ما در جامعه مشکلات اولیه‌ای

در دنیاست، ندیده بگیریم و بگوییم این‌ها اومانستی هستند و به درد نمی‌خورند. سال‌ها معلمان کشورهای جهان روی مسائل تربیتی کار کرده‌اند و ما می‌خواهیم یک‌دفعه آن‌ها را زیر و رو کنیم و ادعا داریم که ما بهتر هستیم.

**گائینی:** از همه‌ی عزیزانی که در این میزگرد شرکت کردند، تشکر می‌کنم. چرا که در این میزگرد وارد بحثی به نام ورزش تربیتی شدیم که بعد از گذشت سی‌سال از انقلاب، نسبت به آن غفلت داشته‌ایم و جای آن را در آموزش و پرورش بسیار خالی می‌دانیم. امیدواریم که شورای عالی آموزش و پرورش بتواند یک بار برای همیشه موضوع ورزش تربیتی و کلیات و راهبردهای اجرایی را مشخص کند تا ان‌شاءالله محقق شود.

## پی‌نوشت

1. Over weight

2. Abes

## هاشمی طباء:

در ورزش انسان نظام‌مند می‌شود و همکاری با دیگران، احترام به قانون و رعایت مقررات را می‌آموزد؛ چون اگر چنین نکند، داور او را جریمه می‌کند



داریم که همه ریشه‌های تربیتی دارند. من نمی‌دانم چه بخشی از آن سهم ورزش است. یکی از دوستان حرف خوبی می‌زد. می‌گفت اگر ما بتوانیم سهم ورزش و تربیت‌بدنی کشورمان را در کنترل هنجارهای اجتماعی مشخص کنیم و به‌خوبی بشناسیم، می‌توانیم در کنترل هنجارهای اجتماعی نقش‌آفرینی خودمان را دقیق‌تر کنیم.

من هم معتقدم که باید یک فلسفه‌ی قوی برای ورزش تربیتی تدوین شود که آموزش و پرورش به هیچ‌عنوان نتواند از آن تخطی کند. من از آقای مهندس هاشمی طباء می‌خواهم، با توجه به مسئولیت‌های متعددی که در کشور داشته‌اند و دغدغه‌های بسیار عمیق که درباره‌ی ورزش تربیتی همواره داشته‌اند، در انتها مطالب این جلسه را جمع‌بندی کنند.

**هاشمی طباء:** زمانی من به یکی از وزرای آموزش و پرورش پیشنهاد کردم که یک دوره‌ی آموزشی برای معلمان پرورشی بگذارند و آن‌ها را به باغ ورزش وارد کنند. چون اگر آن‌ها وارد این بحث شوند، می‌توانند نقش پرورشی تربیتی خود را خیلی بهتر ایفا کنند. به نظر من، ماحصل میزگرد حاضر می‌تواند این باشد که لازم است، تعریف تربیت‌بدنی از تربیت‌بدن به تربیت انسان از طریق فعالیت بدنی تغییر یابد؛ تا وقتی صحبت تربیت‌بدنی می‌شود، حساسیت‌های آدم‌ها تحریک شود که موضوع بحث تربیت است و بحث زور بازو نیست.

بنابراین، ابتدا باید تعریف ما از تربیت‌بدنی و فلسفه‌ی وجودی آن تبیین شود و این سؤال مطرح شود که ابزار تربیتی ما چیست. زمانی ابزار تربیتی ما چوب و ترکه بود که خوب هم جواب می‌داد، ولی الان آن را کنار گذاشته‌ایم و چیزی هم جای‌گزين آن نکرده‌ایم. نتیجه این شده است که شاعر می‌گوید:

استاد و معلم که بود بی‌آزار

خَر سگ بازند کودکان در بازار

یعنی در آن زمان، استاد و معلم باید با آزار باشند. ما چوب را از معلم گرفته‌ایم و هیچ‌چیز هم جای آن نگذاشته‌ایم، در حالی که جای‌گزين دارد. پس باید مشخص کنیم که ابزار و پایلوت تربیتی ما برای دانش‌آموزان چیست. ما واقعا باید روی این موضوع که در فرانسه یک سوم ساعات درسی به ورزش اختصاص دارد، دقیقا فکر کنیم. ما الان معلم تربیت‌نداریم و وقتی که بحث تربیت می‌شود، فقط به تربیت روحانی فکر می‌کنیم. مثل این‌که آقا دارد صحبت می‌کند و ما باید مؤدب و ساکت باشیم. این‌ها به جامعه ضربه می‌زنند.

ابزار و پایلوت تربیتی ما باید تعیین شود و مورد تأیید مجموعه‌ی آموزش و پرورش که در رأس آن شورای عالی آموزش و پرورش است، قرار بگیرد. در آن صورت دولت و مجلس هم به آن توجه خواهند کرد و این به تحول بزرگی در آموزش و پرورش منجر می‌شود.

الان ما هیچ نظام تربیتی دقیقی برای دانش‌آموزان نداریم. بچه‌ها، هم در خانه و هم در جامعه، کار خودشان را می‌کنند. به کلاس هم که می‌آیند، قدری مؤدب‌تر و میزان‌تر می‌نشینند و صحبت می‌کنند. این درست نیست که ماهر چه فلسفه‌ی تربیتی